

آیه ۴۰-۴۳

آیه و ترجمه

حتی اذا جاء امرنا و فار التنور قلنا احمل فیها من کل زوجین اثنین و اهلک الا  
من سبق علیه القول و من ءامن و ما ءامن معه الا لقلیل ۴۰  
و قال اركبوا فیها بسم الله مجرئها و مرسئها ان ربی لغفور رحیم ۴۱  
و هی تجری بهم فی موج کالجبال و نادى نوح ابنه و كان فی معزل یبنی اركب  
معنا و لا تکن مع الکفرین ۴۲  
قال ساوی الی جبل یعصمنی من الماء قال لا عاصم الیوم من امر الله الامن  
رحم و حال بینهما الموج فکان من المغرقین ۴۳

ترجمه :

۴۰ - (این وضع همچنان ادامه یافت) تا فرمان ما فرا رسید و تنور جوشیدن  
گرفت، (به نوح) گفتیم از هر جفتی از حیوانات (نر و ماده) یک زوج در آن  
(کشتی) حمل کن، همچنین خاندانت را مگر آنها که قبلا وعده هلاک آنان  
داده شده (همسر نوح و یکی از فرزندان) و همچنین مؤمنان را، اما جز عده  
کمی به او ایمان نیاوردند  
۴۱ - او گفت بنام خدا بر آن سوار شوید و به هنگام حرکت و توقف آن یاد او  
کنید، که پروردگارم آمرزنده و مهربان است.  
۴۲ - و او آنها را از لابلای امواجی همچون کوهها حرکت میداد، (در این هنگام)  
نوح فرزندش را که در گوشه‌ای قرار داشت فریاد زد، پسر من: همراه ما سوار شو  
و با کافران مباش:  
۴۳ - گفت به کوهی پناه می‌برم تا مرا از آب حفظ کند، گفت امروز  
هیچ حافظی در برابر فرمان خدا نیست، مگر آن کس را که او رحم کند، در  
این هنگام موجی در میان آندو حائل شد و او در زمره غرق شدگان قرار گرفت

## طوفان شروع می شود

در آیات گذشته دیدیم که چگونه نوح و مؤمنان راستین دست به ساختن کشتی نجات زدند و تن به تمام مشکلات و سخریه های اکثریت بی ایمان مغرور دادند، و خود را برای طوفان، همان طوفانی که سطح زمین را از لوث مستکبران بی ایمان پاک می کرد، آماده ساختند:

آیات مورد بحث سومین فراز این سرگذشت یعنی چگونگی نزول عذاب را بر این قوم ستمگر به طرز گویائی تشریح می کند.

نخست می گوید: «این وضع همچنان ادامه داشت تا فرمان ما صادر شد و طلایع عذاب آشکار گشت و آب از درون تنور جوشیدن گرفت»! (حتی اذا جاء امرنا و فار التنور).

«تنور» (با تشدید نون) همان معنی را می بخشد که «تنور» در فارسی

متداول امروز یعنی محلی که نان در آن پخت و پز می شود.

در اینکه جوشیدن آب از تنور چه تناسبی با مسأله نزدیک شدن طوفان دارد مفسران در آن گفتگو بسیار کرده اند.

بعضی گفته اند جوشیدن آب از درون تنور یک نشانه الهی بوده است برای نوح، تا او متوجه جریان شود و خود و یارانش با وسائل و اسباب لازم بر کشتی سوار شوند.

گروهی دیگر احتمال داده اند که تنور در اینجا در معنی مجازی و کنائی استعمال شده، اشاره به اینکه تنور خشم و غضب پروردگار فوران پیدا کرد و شعله ور شد، و این به معنی نزدیک شدن عذاب کوبنده الهی است، این تعبیر در فارسی و هم در زبان عربی آمده است که شدت غضب را تشبیه به فوران آتش می کنند.

---

### تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۹۸

ولی این احتمال قویتر به نظر می رسد که تنور به معنی حقیقی و معروف آن باشد و منظور از آن، تنور خاصی هم نباشد بلکه منظور بیان این نکته است هنگامی که آب از درون تنور که معمولاً مرکز آتش است جوشیدن گرفت نوح و یارانش متوجه شدند اوضاع به زودی دیگرگون می شود و انقلاب و تحول نزدیک است «آب کجا و آتش کجا»!؟

به تعبیر دیگر هنگامی که دیدند سطح آب زیر زمینی چنان بالا آمده است که از درون تنور که معمولاً در جای خشک و محفوظی ساخته می شود جوشیدن

گرفته فهمیدند موضوع مهمی در پیش است و حادثه‌نو ظهوری در شرف تکوین است، همین موضوع اخطار و علامتی بود برای نوح و یارانش که برخیزید و آماده شوید!

شاید قوم غافل و بی‌خبر نیز جوشیدن آب را از درون تنور خانه‌هایشان دیدند ولی مانند همیشه از کنار این گونه اخطارهای پر معنی الهی چشم و گوش بسته گذشتند، حتی برای یک لحظه نیز به خود اجازه تفکر ندادند که شاید حادثه‌ای در شرف تکوین باشد، شاید اخطارهای نوح واقعیت داشته باشد. در این هنگام به نوح «فرمان دادیم که از هر نوعی از انواع حیوانات یک جفت (نر و ماده) بر کشتی سوار کن» تا در غرقاب، نسل آنها قطع نشود (قلنا احمل فیها من کل زوجین اثنین).

«و همچنین خاندانت را جز آنها که قبلاً وعده هلاک آنها داده شده و نیز مؤمنان را بر کشتی سوار کن» (و اهلک الا من سبق علیه القول و من آمن).

«اما جز افراد کمی به او ایمان نیاوردند» (و ما آمن معه الاقلیل).

این آیه از یک سو اشاره به همسر بی‌ایمان نوح و فرزندش «کنعان» می‌کند که داستان آنها در آیات آینده آمده است که بر اثر انحراف از مسیر ایمان و همکاری با گناهکاران رابطه و پیوند خود را از نوح بریدند و حق سوار شدن بر آن کشتی نجات نداشتند، چرا که شرط سواری بر آن در درجه اول «ایمان» بود.

---

#### تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۹۹

و از سوی دیگر اشاره به این می‌کند که محصول سالیان بسیار دراز تلاش پیگیر نوح (علیه السلام) در راه تبلیغ آئین خویش چیزی جز گروهی اندک از مؤمنان نبود

که طبق بعضی از این روایات در این مدت طولانی تنها هشتاد نفر به او ایمان آوردند و حتی بعضی، عدد آنها را از این هم کمتر نوشته‌اند. و این خود می‌رساند که این پیامبر بزرگ تا چه حد استقامت و پایداری داشت که برای هدایت هر یک از آنها بسوی خدا به طور متوسط ده سال زحمت کشید: زحمتی که مردم عادی حتی برای هدایت و نجات فرزندشان تحمل نمی‌کنند.

نوح به سرعت بستگان و یاران با ایمان خود را جمع کرد و چون لحظه طوفان و فرارسیدن مجازاتهای کوبنده الهی نزدیک می‌شد «به آنها دستور داد که بنام

خدا بر کشتی سوار شوید، به هنگام حرکت و توقف کشتی نام خدا را بر زبان جاری سازید و بیاد او باشید» (بسم الله مجراها و مرساها)  
چرا می‌گوید: در همه حال به یاد او باشید و از یاد و نام او مدد بگیرید؟ برای اینکه پروردگار من آمرزنده و مهربان است (ان ربی لغفور رحیم)  
به مقتضای رحمتش این وسیله نجات را در اختیار شما بندگان با ایمان قرار داده و به مقتضای آمرزشش از لغزشهای شما می‌گذرد.  
سرانجام لحظه نهائی فرا رسید و فرمان مجازات این قوم سرکش صادر شد، ابرهای تیره و تار همچون پاره‌های شب ظلمانی سراسر آسمان را فرا گرفت، و آنچنان رویهم متراکم گردید که نظیرش هیچگاه دیده نشده بود، صدای غرش رعد و پرتو خیره کننده برق پی در پی در فضای آسمان پخش می‌شد و خبر از حادثه بسیار

---

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۱۰۰

عظیم و وحشتناکی می‌داد.  
باران شروع شد، سریع و سریعتر شد قطره‌ها درشت و درشت‌تر شد و همانگونه که قرآن در آیه ۱۱ سوره قمر میگوید گوئی تمام درهای آسمان گشوده شده و اقیانوسی از آب از لابلای ابرها فرو می‌ریزد  
از سوی دیگر سطح آب زیر زمینی آنقدر بالا آمد که از هر گوشه‌ای چشمه خروشان جوشیدن گرفت.  
و به این ترتیب آبهای زمین و آسمان بهم پیوستند و دست بدست هم دادند و بر سطح زمین‌ها، کوه‌ها، دشته‌ها، دره‌ها جاری شدند و بزودی سطح زمین به صورت اقیانوسی در آمد. وزش بادهای امواج کوه پیکری روی این اقیانوس ترسیم می‌کرد و این امواج از سر و دوش هم بالامی‌رفتند و روی یکدیگر می‌غلطیدند.  
«و کشتی نوح با سرنشینانش سینه امواج کوه پیکر را می‌شکافت و همچنان پیش می‌رفت» (و هی تجری بهم فی موج کالجبال).  
«نوح فرزندش را که در کناری جدا از پدر قرار گرفته بود مخاطب ساخت و فریاد زد فرزندم: با ما سوار شو و با کافران مباش» که فنا و نابودی دامت را خواهد گرفت (و نادی نوح ابنه و کان فی معزل یا بنی اربک معنا و لا تکن مع الکافرین)

نوح این پیامبر بزرگ نه تنها به عنوان یک پدر، بلکه به عنوان یک مربی خستگی ناپذیر و پرامید، حتی در آخرین لحظه دست از وظیفه خود برنداشت به این

امید که سخنش در قلب سخت فرزند اثر کند.  
اما متأسفانه تأثیر همنشین بد بیش از آن بود که گفتار این پدر دلسوز  
تأثیر مطلوب خود را ببخشد:  
لذا این فرزند لجوج و کوتاه فکر به گمان اینکه با خشم خدا می‌توان به مبارزه  
برخاست، «فریاد زد پدر برای من جوش زن، بزودی به کوهی پناه می‌برم

---

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۱۰۱

که دست این سیلاب به دامنش هرگز نخواهد رسید و مرا در دامن خود پناه  
خواهد داد» (قال ساوی الی جبل یعصمنی من الماء).  
نوح باز مایوس نشد، بار دیگر به اندرز و نصیحت پرداخت شاید فرزند کوتاه فکر  
از مرکب غرور و خیره‌سری فرود آید و راه حق پیش گیرد، به او «گفت:  
فرزندم امروز هیچ قدرتی در برابر فرمان خدا پناه نخواهد داد» (قال لا عاصم  
الیوم من امر الله).  
تنها نجات از آن کسی است که مشمول رحمت خدا باشد و بس (الا من رحم).  
کوه که سهل است، کره زمین که سهل است، خورشید و تمام منظومه شمسی  
با آن عظمت خیره‌کننده‌اش در برابر قدرت لا یزال او ذره‌بی‌مقداری بیش  
نیست.

مگر بالاترین کوهها در برابر کره زمین همچون برآمدگیهای بسیار کوچکی  
که روی سطح یک نارنج قرار دارد نیست؟ همان زمینی که یک میلیون و  
دویست هزار مرتبه باید بزرگ شود تا به اندازه کره خورشید گردد، همان  
خورشیدی که یک ستاره متوسط معمولی آسمان از میان میلیونها میلیون  
ستاره در پهنه عالم خلقت است.

پس چه خیال خامی و چه فکر کوتاهی که از «کوه» کاری ساخته باشد؟! در  
همین هنگام موجی برخاست و جلو آمد و جلوتر و فرزند نوح را همچون پر  
کاهی از جا کند و در لابلای خود در هم کوبید «و میان پدر و فرزند جدائی  
افکند و او را در صف غرق شدگان قرار داد»! (و حال بینهما الموج فکان من  
المغرقین)

---

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۱۰۲

نکته‌ها:

در اینجا به چند نکته مهم باید توجه کرد:

## ۱ - آیا طوفان نوح (علیه السلام) عالمگیر بود؟

از ظاهر بسیاری از آیات قرآن چنین بر می آید که طوفان نوح (علیه السلام) جنبه منطقه ای نداشته است، بلکه حادثه ای بوده است برای سراسر روی زمین، زیرا کلمه ارض (زمین) به طور مطلق ذکر شده مانند (رب لا تذر علی الارض من الکافرین دیارا: «خداوندا بر روی زمین از کافران که هرگز امید به اصلاحشان نیست احدی را زنده مگذار و همچنین آیه ۴۴ همین سوره هود (آیه آینده) و قیل یا ارض ابلعی مائک... ای زمین آبهای خود را فرو بر...» از بسیاری از تواریخ نیز، جهانی بودن طوفان نوح استفاده می شود، به همین جهت تمام نژادهای کنونی را به یکی از سه فرزند نوح (حام، و سام و یافث) که بعد از نوح باقی ماندند باز می گردانند.

در تاریخ طبیعی نیز دورانی بنام دوران بارانهای سیلابی دیده می شود که اگر آن را الزاما مربوط به قبل از تولد جانداران ندانیم قابل تطبیق بر طوفان نوح نیز هست.

این نظریه نیز در تاریخ طبیعی زمین هست که محور کره زمین تدریجاً تغییر پیدا می کند یعنی قطب شمال و جنوب تبدیل به خط استوا و خط استوا جای قطب شمال و جنوب را می گیرد، روشن است که به هنگام گرم شدن یخهای فوق العاده متراکم قطبی، آب دریاها به اندازه ای بالامی آید که بسیاری از خشکیها را فرا می گیرد و با نفوذ در لایه های زمین به صورت چشمه های خروشان از نقاط دیگر سر بر می آورد، و همین گسترش آبها باعث فزونی ابرها و بارش بارانهای زیادتر می گردد.

---

### تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۱۰۳

این مطلب که نوح از حیوانات روی زمین نمونه هایی با خود برداشت نیز مؤید جهانی بودن طوفان است، و اگر محل زندگی نوح را کوفه - آنچنان که در بعضی از روایات آمده است - بدانیم و باز طبق روایات دیگر دامنه طوفان به مکه و خانه کعبه هم کشیده شده باشد، این خود مؤید دیگری بر جهانی بودن این طوفان است.

ولی با این حال احتمال منطقه ای بودن آن نیز بکلی منتفی نیست، زیرا اطلاق کلمه «ارض» بر یک منطقه وسیع جهان در قرآن مکرر آمده است چنانکه در سرگذشت بنی اسرائیل می خوانیم: (و اورثنا القوم الذین کانوا یتضعفون مشارق الارض و مغاربها: «مشرقها و مغربهای زمین را در اختیار گروه

مستضعفان (بنی اسرائیل) قرار دادیم».

حمل حیوانات در کشتی نیز ممکن است به خاطر این باشد که در آن قسمت از زمین، نسل حیوانات قطع نگردد، بخصوص اینکه در آن روزنقل و انتقال حیوانات از نقطه‌های دور دست کار آسانی نبود (دقت کنید).

همچنین قرائن دیگری که در بالا ذکر شد قابل تطبیق بر منطقه‌ای بودن طوفان نوح می‌تواند باشد.

این نکته نیز قابل توجه است که طوفان نوح به عنوان مجازات آن قوم سرکش بود، و ما هیچ دلیلی در دست نداریم که دعوت نوح به سراسر زمین رسیده باشد، اصولاً با وسائل آن زمان رسیدن دعوت یک پیامبر (در عصر خودش) به همه نقاط، بسیار بعید به نظر می‌رسد.

ولی در هر حال هدف قرآن از بیان این سرگذشت عبرت انگیز بیان نکته‌های تربیتی مهمی است که در آن نهفته است خواه جهانی باشد یا منطقه‌ای.

---

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۱۰۴

## ۲- آیا بعد از نزول عذاب توبه ممکن است؟

از آیات گذشته استفاده می‌شود که نوح حتی بعد از شروع طوفان فرزند خود را تبلیغ می‌کرد، این دلیل بر آنست که اگر ایمان می‌آورد ایمانش پذیرفته بود، در اینجا این سؤال پیش می‌آید که با توجه به آیات دیگر قرآن که در گذشته نمونه‌هایی از آن را داشته‌ایم درهای توبه بعد از نزول عذاب بسته می‌شود، چرا که در این هنگام غالب گنهکاران سرکش که مجازات را با چشم خود می‌بینند بی‌اختیار و از روی اضطرار توبه می‌کنند، توبه‌های بی‌ارزش و بی‌محتوا!

اما با دقت در آیات فوق پاسخ این سؤال را می‌توان چنین یافت که شروع طوفان و آغاز کار آن نشانه روشنی بر عذاب نبود، بلکه یک باران تند و بی‌سابقه بنظر می‌رسید، به همین دلیل فرزند نوح به پدر گفت من به کوه پناه می‌برم تا از غرقاب نجات یابم به گمان اینکه باران و طوفان یک باران و طوفان طبیعی است، در چنین هنگامی باز بودن درهای توبه مساله عجیبی نیست!

سؤال دیگری که در مورد فرزند نوح ممکن است پیش آید این است که چرا او در این لحظه حساس تنها فرزند خود را مخاطب ساخت، نه همه مردم را؟

این ممکن است به خاطر آن باشد که او وظیفه دعوت عمومی‌اش را حتی فرزندش انجام داده بود، ولی درباره فرزند وظیفه سنگین‌تری داشت و آن وظیفه ابوت علاوه بر «نبوت» بود بهمین دلیل برای ادای این وظیفه در



آخرین لحظه روی فرزندش تاءکید بیشتری کرد. احتمال دیگری با توجه به گفته بعضی از مفسران نیز وجود دارد که فرزند نوح در آن موقع نه در صف کفار قرار داشت و نه در صف مؤمنان و جمله و کان فی معزل (او در گوشه تنهایی قرار گرفته بود) را دلیل بر آن دانستند، گرچه به حکم قرار نگرفتن در صف مؤمنان مستحق مجازات بود ولی کناره گیریش از صف کفار ایجاب می کرد که مورد محبت و لطف بیشتری از طریق تبلیغ قرار گیرد،

---

### تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۱۰۵

به علاوه این جدائی از صف کفار این فکر را برای نوح به وجود آورده بود که شاید از کار خود پشیمان شده باشد. این احتمال نیز با توجه به آیات آینده وجود دارد که پسر نوح با صراحت مخالفیت با پدر نمی کرد بلکه به صورت منافقان بود، و در برابر او گاه اظهار موافقت می نمود، به همین دلیل نوح درباره او تقاضای نجات از خدا کرد.

به هر حال آیه فوق هیچگونه منافاتی با سایر آیات قرآن که می گوید: هنگام نزول عذاب درهای توبه بسته می شود، ندارد؟

### ۳- درسهای تربیتی در طوفان نوح

همانگونه که می دانیم هدف اصلی قرآن از بیان سرگذشت پیشینیان بیان درسهای عبرت و نکات آموزنده و تربیتی است و در همین قسمت که تاکنون از داستان نوح خوانده ایم نکته های بسیار مهمی نهفته است که به قسمتی از آن ذیلا اشاره می شود:

الف: پاکسازی روی زمین - درست است که خداوند، «رحیم» و مهربان است ولی نباید فراموش کرد که او در عین حال، «حکیم» نیز می باشد، به مقتضای حکمتش هر گاه قوم و ملتی فاسد شوند و دعوت ناصحان و مربیان الهی در آنها اثر نکند، حق حیات برای آنها نیست سرانجام از طریق انقلابهای اجتماعی و یا انقلابهای طبیعی، سازمان زندگی آنها در هم کوبیده و نابود می شود.

این نه منحصر به قوم نوح بوده است و نه به زمان و وقت معینی، یک سنت الهی است در همه اعصار و قرون و همه اقوام و ملتها و حتی در عصر و زمان ما! و چه بسا جنگهای جهانی اول و دوم اشکالی از این پاکسازی باشد.



ب: مجازات با طوفان چرا؟ - درست است که یک قوم و ملت فاسد باید نابود شوند و وسیله نابودی آنها هر چه باشد تفاوت نمی‌کند، ولی دقت در آیات قرآن نشان می‌دهد که بالاخره تناسبی میان نحوه مجازاتها و گناهان اقوام بوده و هست (دقت کنید).

فرعون تکیه گاه قدرتش را رود «عظیم نیل» و آبهای پر برکت آن قرار داده بود و جالب اینکه نابودی او هم بوسیله همان شد! نمرود متکی به لشکر عظیمش بود و چنانکه می‌دانیم لشکر کوچکی از حشرات او و یارانش را شکست داد! قوم نوح جمعیت کشاورز و دامدار بودند و چنین جمعیتی همه چیز خود را از دانه‌های حیاتبخش باران می‌داند، اما سرانجام همین باران آنها را از بین برد. و از اینجا به خوبی روشن می‌شود که چقدر برنامه‌های الهی حساب شده است و اگر می‌بینیم انسانهای طغیانگر عصر ما در جنگهای جهانی اول و دوم بوسیله مدرنترین سلاحهایشان درهم کوبیده شدند، نباید مایه تعجب ما باشد چرا که همسین صنایع پیشرفته بود که تکیه گاه آنها دراستعمار و استثمار خلقهای مستضعف جهان محسوب می‌شد!

ج: نام خدا در هر حال و در همه جا - در آیات بالا خواندیم نوح به یارانش دستور می‌دهد که نام خدا را به هنگام حرکت و توقف کشتی فراموش نکنند، همه چیز به نام او، و به یاد او، و با استمداد از ذات پاک او باید باشد، هر حرکتی، هر توقفی، در حال آرامش و در حال طوفان، همه باید با نام او آغاز شود چرا که هر کار بینام او شروع شود «ابتر و بریده دم» خواهد بود. همانگونه که در حدیث معروفی از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده است کل امر ذی بال لم یذکر فیه بسم الله فهو ابتر «هر کار مهمی که نام خدا در آن برده نشود نافرجام

خواهد بود».

ذکر نام خدا نه به عنوان تشریفات، بلکه به عنوان انگیزه و هدف یعنی هر کار که انگیزه خدائی ندارد و هدفش خدا نیست ابتر است، چرا که انگیزه‌های مادی پایان می‌پذیرد ولی انگیزه‌های الهی تمام نشدنی است، هدفهای مادی به اوج

خود که رسید خاموش می‌شود، اما هدفهای الهی همچون ذات پاک او جاودانی خواهد بود.

د: پناهگاههای پوشالی - معمولا هر کس در مشکلات زندگی به چیزی پناه می‌برد، گروهی به ثروتشان، گروهی به مقام و منصبشان، عده‌ای به قدرت جسمانی‌شان، و جمعی به نیروی فکری‌شان، ولی همانگونه که آیات فوق به ما می‌گویند، و تاریخ نشان داده، هیچیک از اینها در برابر فرمان پروردگار کمترین تاب مقاومت ندارد، و همچون تارهای عنکبوت که در برابر وزش طوفان قرار گیرد به سرعت در هم می‌ریزد

فرزند نادان و خیره پسر نوح پیامبر (علیه السلام) نیز در همین اشتباه بود، گمان می‌کرد کوه می‌تواند در برابر طوفان خشم خدا به او پناه دهد، اما چه اشتباه بزرگی؟ حرکت یک موج کار او را ساخت و به دیار عدمش فرستاد.

به همین دلیل در پاره‌ای از دعاها می‌خوانیم من از خشم تو به سوی توفرار می‌کنم هارب منک الیک یعنی اگر پناهگاهی در برابر طوفان خشم تو باشد باز همان ذات پاک تو است و باز گشت به سوی تونه چیز دیگر.

ه: کشتی نجات - رهائی از هیچ طوفانی بدون کشتی نجات ممکن نیست

#### تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۱۰۸

لزومی ندارد که این کشتی حتما از چوب و آهن باشد، بلکه چه بسا این کشتی نجات یک مکتب کار ساز حیاتبخش مثبت است، که در برابر امواج طوفانهای افکار انحرافی مقاومت می‌کند و پیروانش را به ساحل نجات می‌رساند.

روی همین جهت در روایاتی که از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) در کتب شیعه و اهل تسنن آمده است خاندان او یعنی امامان اهل بیت و حاملان مکتب اسلام به عنوان «کشتی نجات» معرفی شده‌اند.

«حسن بن مغیره» می‌گوید: من به همراه ابوذر کنار خانه کعبه آمدم او دست در حلقه در خانه کرد و صدا زد منم ابوذر غفاری، هر کس مرانمی‌شناسد بشناسد. من همان جندب هستم (نام اصلی ابوذر جندب بود) من یار پیامبرم، با گوش خود شنیدم که می‌فرمود مثل اهل بیتی مثل سفینه نوح من رکبها نجی «مثل اهل بیت من مثل کشتی نوح است که هر کس به آن پناه برد نجات می‌یابد»

در بعضی دیگر از طرق حدیث جمله فمن تخلف عنها غرق :: «و هر کس از آن تخلف کند غرق می‌شود» - یا - من تخلف عنها هلك «هر کس از آن تخلف

کند هلاک می شود اضافه شده است.

این حدیث پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با صراحت می گوید به هنگامی که طوفانهای فکری و عقیدتی و اجتماعی در جامعه اسلامی رخ می دهد تنها راه نجات پناه بردن به این مکتب است، و ما این مساله را بخوبی در انقلاب شکوهمند ملت ایران

---

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۱۰۹

آزمودیم که پیروان مکتبهای غیر اسلامی در برابر طاغوت، شکست خوردند جز آن گروهی که به مکتب اسلام و اهل بیت و برنامه های انقلابی آنها پناه بردند.

آیه ۴۴

آیه و ترجمه

و قیل یارض ابلعی ماء ک و یسماء اقلعی و غیض الماء و قضی الامر و استوت علی الجودی و قیل بعدا للقوم الظلمین ۴۴

ترجمه :

۴۴ - و گفته شد ای زمین آب را فرو بر، و ای آسمان خودداری کن، و آب فرو نشست و کار پایان یافت، و (کشتی) بر (دامنه کوه) جودی پهلو گرفت و (در این هنگام) گفته شد: دور باد قوم ستمگر!

تفسیر :

پایان یک ماجرا.

همانگونه که در آیات گذشته بطور اجمال و سر بسته خواندیم، سرانجام امواج خروشان آب همه جا را فرا گرفت، آب بالا و بالاتر آمد، گنهکاران بی خبر به گمان اینکه یک طوفان عادی است به نقاط مرتفع و بر آمدگیها و کوههای زمین پناه بردند، اما آب از آن هم گذشت و همه جا در زیر آب پنهان شد، اجسام بیجان طغیانگران، و باقیمانده خانه ها و وسائل زندگانشان در لابلای کفها روی آب به چشم می خورد!

نوح زمام کشتی را به دست خدا سپرده، امواج کشتی را به هر سو می برد در روایات آمده است که شش ماه تمام (از آغاز ماه رجب تا پایان ماه ذی الحجة و به روایتی از دهم ماه رجب تا روز عاشورا) این کشتی سرگردان بود و نقاط

---

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۱۱۰

مختلفی و حتی طبق پاره ای از روایات سر زمین مکه و اطراف خانه کعبه را

سیر کرد.

سرانجام فرمان پایان مجازات و بازگشت زمین به حالت عادی صادر شد. آیه فوق چگونگی این فرمان و جزئیات و نتیجه آن را در عبارات بسیار کوتاه و مختصر و در عین حال فوق العاده رسا و زیبا در ضمن شش جمله بیان می کند و می گوید: «به زمین دستور داده شد، ای زمین آبت را در کام فرو بر!» (و قیل یا ارض ابلعی مائک).

«و به آسمان دستور داده شد ای آسمان دست نگهدار» (و یا سماء اقلعی)

«و آب فرو نشست» (و غیض الماء).

«و کار پایان یافت» (و قضی الامر).

«و کشتی بر دامنه کوه جودی پهلوی گرفت» (و استوت علی الجودی)

«در این هنگام گفته شد: دور باد قوم ستمگر!» (و قیل بعدا

للقوم الظالمین)

تعبیرات آیه فوق بقدری رسا و دلنشین است و در عین کوتاهی گویا وزنده، و

با تمام زیبائی آنقدر تکان دهنده و کوبنده است که به گفته جمعی از

دانشمندان عرب این آیه «فصیحترین و بلیغترین» آیات قرآن محسوب

می شود، هر چند همه آیات قرآن در سر حد اعجاز از فصاحت و بلاغت است.

شاهد گویای این سخن همان است که در روایات و تواریخ اسلامی می خوانیم

که گروهی از کفار قریش، به مبارزه با قرآن برخاستند و تصمیم گرفتند آیاتی

همچون آیات قرآن ابداع کنند، علاقمندان ایشان برای مدت چهل روز بهترین

غذاها و مشروبات مورد علاقه آنان برایشان تدارک دیدند، مغز گندم خالص،

گوشت گوسفند و شراب کهنه! تابا خیال راحت به ترکیب جمله هائی همانند

قرآن پردازند!

---

#### تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۱۱۱

اما هنگامی که به آیه فوق رسیدند، چنان آنها را تکان داد که بعضی به بعض

دیگر نگاه کردند و گفتند این سخنی است که هیچ کلامی شبیه آن نیست، و

اصولا شباهت به کلام مخلوقین ندارد، این را گفتند و از تصمیم خود منصرف

شدند و مایوسانه پراکنده گشتند.

«جودی» کجا است؟

بسیاری از مفسران گفته اند جودی که محل پهلوی گرفتن کشتی نوح در

آیه فوق معرفی شده کوه معروفی است در نزدیکی موصل

بعضی دیگر از مفسرین آن را کوهی در حدود شام و یا نزدیک «آمد» و یا در شمال عراق دانسته‌اند.

در کتاب مفردات راغب آن را کوهی در میان موصل و الجزیره (نام منطقه‌ای است در شمال عراق و آن غیر از الجزائر و الجزیره معروف امروز است) بعید نیست که همه اینها به یک معنی باز گردد زیرا «موصل» و آمد و «جزیره» همه جزء مناطق شمالی عراق و نزدیک شام می‌باشند.

بعضی دیگر از مفسران احتمال داده‌اند که منظور از جودی هر کوه وزمین محکمی است، یعنی کشتی نوح بر یک زمین محکم که برای پیاده‌شدن سرنشینانش آماده بود پهلوی گرفت، ولی مشهور و معروف همان معنی اول است.

در کتاب «اعلام قرآن» درباره کوه جودی تحقیق و تتبعی شده است که در ذیل می‌آوریم:

«جودی نام کوهی است که کشتی نوح بر فراز آن به خاک نشسته و نام آن در

---

#### تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۱۱۲

سوره هود آیه ۴۴ که قریب المضمون با مندرجات تورات است ذکر شده است... نسبت به محل کوه جودی سه قول اظهار شده است:

۱ - بنا بر قول اصفهانی، کوه جودی در عربستان است و یکی از دو کوهی است که در قلمرو قبیله «طی» واقعست.

۲ - کوه جودی سلسله کار دین است که در شمال شرقی جزیره «ابن عمر» در مشرق دجله، نزدیک به موصل، واقع است، و اگراد آن را به لهجه خود «کاردو» و یونانیان جور دی و اعراب آن راجودی خوانده‌اند.

در تر گوم یعنی ترجمه کلدانی تورات، و همچنین در ترجمه سریانی تورات، محل به خاک نشستن کشتی نوح، قلعه کوه اگراد «کاردین» معین شده است.

جغرافیون عرب نیز جودی مذکور در قرآن را بر این کوه منطبق کرده‌اند و گفته‌اند که تخته پاره‌های کشتی نوح در قله این کوه تا زمان بنی عباس باقی بوده است و مشرکین آن را زیارت می‌کرده‌اند.

در داستانهای بابلی داستانی شبیه به داستان توفان نوح موجود است، به علاوه می‌توان احتمال داد که دجله طغیان کرده باشد و مردم آن حدود دچار طوفان شده باشند.

در کوه جودی کتیبه‌های آشوری موسوم به کتیبه‌های «میسر» موجود است و در این کتیبه‌ها نام «ارارتو» دیده شده است.

۳- در ترجمه فعلی تورات محل به خاک نشستن کشتی نوح کوه‌های آرات تعیین شده و آن کوه ماسیس واقع در ارمنستان است.

نویسنده قاموس کتاب مقدس معنی اولیه را «ملعون» ضبط کرده و گفته است: بنا بر روایات، کشتی نوح بر فراز این کوه به خاک نشست، و آن را عربها «جودی» می‌نامند، و ایرانیان کوه نوح و ترکان آن را «کرداغ» به معنی کوه سرایش می‌خوانند و در نزدیکی ارس واقع است.

---

#### تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۱۱۳

تا قرن پنجم ارامنه در ارمنستان کوهی به نام جودی نمی‌شناختند، و از آن قرن شاید بر اثر اشتباه مترجمین تورات که کوه «اکراد» را کوه آرات ترجمه کرده‌اند برای علماء ارمنی چنین تصویری پیدا شده است.

شاید مجوز این تصور آن بوده است که آشوریان بر کوه‌های شمال و جنوب دریاچه «وان» نام آرات یا ارارتو، میداده‌اند.

می‌گویند که حضرت نوح بر فراز کوه جودی پس از فرو نشستن توفان، مسجدی ساخت و ارامنه هم می‌گویند که در پای کوه جادی قریه «ثمانین» یا «ثمان» نخستین محلی بوده که همراهان نوح بدان فرود آمده‌اند.

---

#### تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۱۱۴

آیه ۴۵-۴۷

آیه و ترجمه

و نادى نوح ربه فقال رب ان ابنى من اهلى و ان وعدك الحق و انت احکم الحکمین ۴۵

قال ینوح انه لیس من اهلک انه عمل غیر صلح فلا تسلمن ما لیس لک به علم انى اعطک ان تکون من الجهلین ۴۶

قال رب انى اعوذ بک ان اسلک ما لیس لی به علم و الا تغفر لی وترحمنی اکن من الخسرین ۴۷

ترجمه :

۴۵- نوح به پروردگارش عرض کرد پروردگارا! پسر من از خاندان من است و

و عده تو (در مورد نجات خاندانم) حق است و تو از همه حکم کنندگان برتری.  
۴۶ - فرمود: ای نوح! او از اهل تو نیست! او عمل غیر صالحی است، بنابراین آنچه را از آن آگاه نیستی از من بخواه، من به تو اندرز می‌دهم تا از جاهلان نباشی!

۴۷ - عرض کرد: پروردگارا! من به تو پناه می‌برم که از تو چیزی بخواهم که از آن آگاهی ندارم، و هر گاه مرا نبخشی و بر من رحم نکنی از زیانکاران خواهم بود.

تفسیر:

### سرگذشت دردناک فرزند نوح

در آیات گذشته خواندیم که فرزند نوح، نصیحت و اندرز پدر را نشنید و تا آخرین نفس دست از لجاجت و خیره سری برداشت و سرانجام در میان امواج طوفان گرفتار و غرق شد.  
آیات مورد بحث قسمت دیگری از همین ماجرا را بیان می‌کند و آن اینکه وقتی نوح فرزند خود را در میان امواج دید، عاطفه پدری به جوش آمد و به یاد

---

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۱۱۵

و عده الهی درباره نجات فرزندش افتاد، رو به درگاه خدا کرد و گفت:  
«پروردگارا! فرزندم از اهل من و خاندان من است، و تو وعده فرمودی که خاندان مرا از طوفان و هلاکت رهائی بخشی، و تو از همه حکم کنندگان برتری، و در وفای به عهد از همه ثابت تری» (و نادى نوح ربه فقال رب ان ابنى من اهلى و ان وعدك الحق و انت احکم الحاکمین).  
این وعده اشاره به همان چیزی است که در آیه ۴۰ همین سوره آمده است، آنجا که می‌فرماید: قلنا احمل فیها من کل زوجین اثنین و اهلک الا من سبق علیه القول: «ما به نوح فرمان دادیم که از هر نوعی از انواع حیوانات یک جفت بر کشتی سوار کن و همچنین خانواده خود را جز آن کسی که به فرمان خدا محکوم به نابودی است».

نوح چنین فکر می‌کرد که منظور از جمله الا من سبق علیه القول تنها همسر بی‌ایمان و مشرک او است، و فرزندش کنعان جزء آنها نیست، و لذا چنین سخنی را به پیشگاه خدا عرضه داشت.

اما بلافاصله پاسخ شنید، پاسخی تکان دهنده و روشن‌گر از یک واقعیت بزرگ واقعیتهی که پیوند مکتبی را ما فوق پیوند نسبی و خویشاوندی قرار می‌دهد.



«ای نوح! او از اهل تو نیست»! (قال یا نوح انه لیس من اهلک).  
 «بلکه او عملی است غیر صالح» (انه عمل غیر صالح).  
 فرد ناشایسته‌ای است که بر اثر بریدن پیوند مکتبیش از تو، پیوند خانوادگیش  
 به چیزی شمرده نمی‌شود.  
 «حال که چنین است، چیزی را که به آن علم نداری از من تقاضا مکن» (فلا  
 تسئلن ما لیس لک به علم).  
 «من به تو موعظه می‌کنم تا از جاهلان نباشی» (انی اعظک ان

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۱۱۶

تکون  
 من الجاهلین).  
 نوح دریافت که این تقاضا از پیشگاه پروردگار درست نبوده است و هرگز  
 نباید نجات چنین فرزندی را مشمول وعده الهی بر نجات‌خاندانش بداند، لذا  
 رو به درگاه پروردگار کرد و گفت: «پروردگارا من به تو پناه می‌برم از  
 اینکه چیزی از تو بخواهم که به آن آگاهی ندارم» قال انی اعوذ بک ان  
 اسئلک ما لیس لی به علم).  
 «و اگر مرا نبخشی و مشمول رحمت قرار ندهی از زیانکاران خواهم بود»  
 (و ان لا تغفر لی و ترحمنی اکن من الخاسرین).

نکته‌ها

در اینجا به چند نکته باید توجه کرد:

۱ - چرا فرزند نوح، عمل غیر صالح بود؟

بعضی از مفسران معتقدند که در این آیه کلمه‌ای در تقدیر است، و در اصل  
 مفهومش چنین است انه ذو عمل غیر صالح: «فرزند تو دارای عمل غیر صالح  
 است».

ولی با توجه به اینکه گاهی انسان در انجام یک کار آنچنان پیش می‌رود که  
 گویا عین آن عمل می‌شود در ادبیات زبانهای مختلف به هنگام مبالغه این  
 تعبیر فراوان دیده می‌شود، مثلاً گفته می‌شود فلانکس سراپا عدل و سخاوت  
 است، و یا فلان شخص سراپا دزدی و فساد است، گوئی آنچنان در آن عمل  
 غوطه‌ور گشته که ذات او عین آن عمل گشته است.  
 این پیامبر زاده نیز آنقدر با بدان بنشست و در اعمال زشت و افکار نادرستشان  
 غوطه‌ور گشت که گوئی وجودش تبدیل به یک عمل غیر صالح شد.

بنابر این تعبیر فوق در عین اینکه بسیار کوتاه و مختصر است، گویای یک

---

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۱۱۷

واقعیت مهم در مورد فرزند نوح می باشد، یعنی ای نوح اگر نادرستی و ظلم و فساد در وجود این فرزند سطحی بود، امکان شفاعت درباره اومی رفت، اما اکنون که سرا پا غرق فساد و تباهی است، جای شفاعت نیست، اصلاً حرفش را نزن!

و اینکه بعضی از مفسران احتمال داده اند که این فرزند حقیقتاً، فرزند اونی بود (یا فرزندی نامشروع بود، یا فرزند مشروع همسرش از شوهر دیگری بوده است) مطلب درستی به نظر نمی رسد، زیرا جمله «انه عمل غیر صالح» در واقع به منزله علت است برای «انه لیس من اهلک» یعنی اینکه می گویم از اهل تو نیست برای آن است که از نظر عمل و کردار با تو فاصله گرفته است هر چند نسب او با تو پیوند دارد.

نکته دوم

۲ - با توجه به گفتار نوح در آیات فوق و پاسخی که خداوند به او داد این سؤال پیش می آید که چگونه نوح توجه به این مسأله نداشت که فرزندش کنعان مشمول وعده الهی نیست.

پاسخ این سؤال را می توان از این راه داد، که این فرزند - همانگونه که سابقاً هم اشاره شد - وضع کاملاً مشخصی نداشته، گاهی با مؤمنان و گاهی با کافران بود، و چهره منافق گونه او، هر کس را ظاهراً به اشتباه می انداخت. به علاوه احساس مسئولیت شدیدی که نوح در رابطه با فرزندش می کرد، و عشق و علاقه طبیعی که هر پدری به فرزندش دارد - و پیامبران نیز از این قانون مستثنی نیستند - سبب شد که چنین درخواستی را از خداوند بکند. اما به محض اینکه از واقعیت امر آگاه شد، فوراً در مقام عذر خواهی به درگاه خداوند و طلب عفو بر آمد، هر چند گناهی از او سر نزده بود، امامقام و موقعیت پیامبر ایجاب می کند که بیش از این مراقب گفتار و رفتار خود باشد، همین ترک اولی برای او با آن شخصیت، بزرگ بود و به همین دلیل از

---

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۱۱۸

پیشگاه خدا تقاضای بخشش کرد.

و از اینجا پاسخ سؤال دیگری نیز روشن می شود که مگر انبیاء گناه می کنند که

تقاضای آمرزش نمایند.

### ۳ - آنجا که پیوندها گسسته می‌شود؟

آیات فوق یکی دیگر از عالیتین درسهای انسانی و تربیتی را در ضمن بیان سرگذشت نوح منعکس می‌کند، درسی که در مکتبهای مادی مطلقاً مفهوم ندارد اما در یک مکتب الهی و معنوی یک اصل اساسی است. پیوندهای مادی (نسب، خویشاوندی، دوستی و رفاقت) در مکتبهای آسمانی همیشه تحت الشعاع پیوندهای معنوی است. در این مکتب نور چشمی و امتیاز خویشاوندی در برابر پیوند مکتبی و معنوی مفهومی ندارد.

آنجا که رابطه مکتبی وجود دارد، سلمان فارسی دور افتاده که نه از خاندان پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و نه از قریش، و نه حتی از اهل مکه بود، بلکه اصولاً از نژاد عرب نبود، طبق حدیث معروف «سلمان منا اهل البيت» سلیمان از خانواده ما است جزء خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) محسوب می‌شود، ولی فرزند واقعی و بلا فصل پیامبری همچون نوح بر اثر گسستن پیوند مکتبیش با پدر، آنچنان طرد می‌شود که با «انه لیس من اهلک» روبرو می‌گردد.

ممکن است چنین مساله مهمی برای آنها که مادی می‌اندیشند گران آید اما این واقعیتی است که در تمام ادیان آسمانی به چشم می‌خورد. به همین دلیل در احادیث اهل بیت (علیهم‌السلام) درباره شیعیانی که تنها نام تشیع بر خود می‌گذارند، و اثر چشمگیری از تعلیمات و برنامه‌های عملی اهل بیت (علیهم‌السلام) در زندگانی آنها دیده نمی‌شود جمله‌های صریح و تکان دهنده‌ای می‌خوانیم که

---

#### تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۱۱۹

بیانگر همان روشی است که قرآن در آیات فوق، پیش گرفته است. از امام علی بن موسی الرضا (علیهما السلام) نقل شده که روزی از دوستان خود پرسید: مردم این آیه را چگونه تفسیر می‌کنند «انه عمل غیر صالح» یکی از حاضران عرض کرد بعضی معتقدند که معنی آن این است که فرزند نوح (کنعان) فرزند حقیقی او نبود. امام فرمود: کلا لقد کان ابنه و لکن لما عصی الله نفاه عن ابیه کذا من کان منالهم یطع الله فلیس منا: «نه چنین نیست، او برآستی فرزند نوح بود، اما هنگامی که گناه کرد و از جاده اطاعت فرمان خدا

قدم بیرون گذاشت خداوند فرزندى او را نفى کرد، همچنین کسانی که از ما باشند ولى اطاعت خدا نکنند، از ما نیستند».

#### ۴ - مسلمانان مطرود!

بى مناسبت نیست که با الهام از آیه فوق اشاره به قسمتى از احادیث اسلامى کنیم که آنها نیز گروه‌هاى زیادى را که ظاهراً در زمره مسلمانان و یا پیروان مکتب اهل بیت هستند، مطرود دانسته و آنان را از صف مؤمنان و شیعیان خارج مى‌سازد:

- ۱ - پیامبر اسلام مى‌فرماید: من غش مسلماً فلیس منا: «آنکس که با برادران مسلمانش تقلب و خیانت کند از ما نیست».
- ۲ - امام صادق (علیه السلام) مى‌فرماید: لیس بولى لی من اکل مال مؤمن حراماً «کسى که مال مؤمنى را به گناه بخورد، دوست من نیست».
- ۳ - پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مى‌فرماید: الا و من اکرمه الناس اتقاء شره فلیس منى:

---

#### تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۱۲۰

- «بدانید کسى که مردم او را به خاطر اجتناب از شرش گرامى دارند از من نیست»
- ۴ - امام فرمود: لیس من شیعتنا من یظلم الناس: «کسى که به مردم ستم مى‌کند شیعه ما نیست»
  - ۵ - امام کاظم فرمود: لیس منا من لم یحاسب نفسه فى کل یوم «کسیکه هر روز به حساب خویش نرسد از ما نیست».
  - ۶ - پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: من سمع رجلاً ینادى یا للمسلمین فلم یجبه فلیس بمسلم کسى که صدای انسانى را بشنود که فریاد مى‌زند ای مسلمانان به دادم برسید و کمکم کنید، کسى که این فریاد را بشنود و پاسخ نگوید مسلمان نیست.
  - ۷ - امام باقر (علیه السلام) به یکی از یارانش به نام جابر فرمود: و اعلم یا جابر بانک لا تکن لنا ولیا حتى لو اجتمع علیک اهل مصرک و قالوا انت رجل سوء لم یحزنک ذلک و لو قالوا انک رجل صالح لم یسرک ذلک ولكن اعرض نفسك علی کتاب الله: «ای جابر! بدان که تو دوست مانخواهی بود تا زمانى که اگر تمام اهل شهر تو جمع شوند و بگویند تو آدم بدی هستی غمگین نشوی و اگر همه بگویند تو آدم خوبی هستی خوشحال نشوی، بلکه خود را بر کتاب خدا

قرآن عرضه داری و ضوابط خوبی و بدی را از آن بگیری و بعد ببینی از کدام گروهی»

این احادیث خط بطلان بر پندارهای کسانی که تنها به اسم قناعت می کنند و از عمل و ارتباط مکتبی در میان آنها خبری نیست می کشد، و به وضوح ثابت می کند که در مکتب پیشوایان الهی آنچه اصل اساسی وزیر بنائی است، همان ایمان به مکتب و عمل به برنامه های آن است، و همه چیز باید با این مقیاس سنجیده شود.

بعد ←

↑ فرست

→ قبل